

نقد و بررسی کتاب اخلاق: درآمدی بر فلسفه اخلاق، تألیف نوئل استیوارت

محسن جاهد*

سحر کاوندی**

چکیده

در دهه‌های اخیر، کتاب‌های مقدماتی زیادی در زمینه فلسفه اخلاق و اخلاقیات به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها نوشته شده است. این کتاب‌ها به آشنایی دانشجویان با موضوعات اخلاقی کمک می‌کنند، اما اکثر آن‌ها جامع نیستند و فقط بر برخی موضوعات، خصوصاً اخلاق هنجاری و گاه بر برخی مباحث اخلاق کاربردی، تمرکز کرده‌اند. کمبود کتاب درسی مناسب در حوزه فلسفه اخلاق و اخلاقیات در زبان فارسی بیش‌تر مشهود است و هیچ کتاب درسی جامعی که بتواند معیارهای دانشگاهی را تأمین کند در دسترس نیست. یکی از کتاب‌های مقدماتی، اما جامع، کتاب اخلاق: درآمدی بر فلسفه اخلاق نوشته نوئل استیوارت است. در این کتاب حوزه‌های اصلی اخلاق (فرااخلاق، اخلاق هنجاری، و اخلاق کاربردی) طرح شده است. ویژگی‌های برجسته و کم‌نظیر این کتاب عبارت‌اند از: ارتباط منطقی مطالب آن، جامعیت در استدلال‌ها و مباحث، ارزیابی انتقادی استدلال‌ها، اختصار، وضوح مطالب. از همین‌رو دانش‌پژوهان می‌توانند از این کتاب به‌مثابه متن درسی جامع و منسجم در حوزه فلسفه اخلاق بهره ببرند. در این مقاله، پس از گزارش تفصیلی محتوای کتاب، آن را نقد و بررسی خواهیم کرد و نقاط قوت و ضعف آن را به‌لحاظ فنی و محتوایی بیان خواهیم کرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اخلاق، اخلاق، نوئل استیوارت، کتاب درسی، نقد و بررسی کتاب.

*دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان (نویسنده مسئول)، jahed.mohsen@znu.ac.ir

**دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان، drskavandi@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۸/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱

۱. مقدمه

تألیف کتاب درسی همواره یکی از نیازهای اساسی مراکز آموزشی بوده است و در ضرورت آن تردیدی نیست. فقدان کتاب درسی مناسب آموزش را با خلل جدی مواجه می‌کند. به تجربه دیده‌ایم که گاه این فقدان سبب شده است سطح آموزشی به شدت پایین بیاید، آموزش جامعیت نداشته باشد، و در نتیجه نه تنها درس مورد نظر، که دروسی که بر آن مبتنی‌اند نیز دچار اختلال شوند. این ضرورت خصوصاً در رشته‌های تازه تأسیس و میان‌رشته‌ای بیش‌تر است و خلاً چنین متونی بیش‌تر دیده می‌شود. اکنون در ایران در حوزه فلسفه رشته‌هایی چون فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه علم، به علت داشتن پیشینه کم‌تر در مقایسه با فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، با همین مشکل روبه‌رویند. تأکید این نوشتار بر درس فلسفه اخلاق است. تقریباً هیچ کتاب جامع آموزشی مناسبی برای تدریس درس تخصصی رشته فلسفه اخلاق به زبان فارسی در دسترس نیست، حتی برای تدریس درس تخصصی اخلاق اسلامی و فلسفه اخلاق اسلامی کتابی را در زبان فارسی سراغ نداریم که شایستگی لازم را برای احراز این امر داشته باشد. کتاب‌های اخلاق اسلامی‌ای چون *جامع السعادات* که به فارسی ترجمه شده‌اند نمی‌توانند کتابی درسی محسوب شوند. محمدحسن قزوینی درباره *جامع السعادات* گفته است: «این کتاب از اطناب و مطالب زائد خالی نیست و سبب خستگی طالبان و دانشجویان می‌شود. این کتاب انتظام لازم و روش معتبر کتاب نویسی را ندارد و در فصول و باب‌های آن خلط و خطاهایی رخ داده است» (القزوینی ۱۳۸۰: ۱۹).

می‌توان گفت تمام کتاب‌های معمول و رایج اخلاق اسلامی در قالب یکی از مکاتب زیرند (احمدپور و دیگران ۱۳۸۵: ۲۹-۶۰): مکتب عرفانی، مکتب نقلی، مکتب فلسفی، و مکتب تلفیقی. بررسی اجمالی محتوای کتاب‌های مربوط به هر یک از این مکاتب هم‌چون *اللمع فی التصوف* (عرفانی)، *قوت القلوب فی معامله المحبوب* (عرفانی)، *رسالة قشیریه* (عرفانی)، *منازل السائرین* (عرفانی)، *شعب الإیمان* (نقلی)، *شجره المعارف و الأحوال و صالح الأتوال و الأعمال* (نقلی)، *لوامع الإشراف فی مکارم الأخلاق* (فلسفی)، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق* (فلسفی)، *اخلاق ناصری* (فلسفی)، *جامع السعادات* (تلفیقی)، *الذریعه إلی مکارم الشریعه* (تلفیقی) نشان می‌دهد هیچ‌کدام نمی‌توانند واجد شرایط یک کتاب درسی باشند. هرکدام از این کتاب‌ها رویکردی خاص دارند و نمی‌توانند چهارچوب‌های اخلاق اسلامی را در اختیار دانشجویان این رشته قرار دهند. از همین رو، ضرورت تألیف کتابی

درسی که جامع مکاتب مذکور باشد و مؤلفه‌های اساسی آن‌ها را به‌شکلی نظام‌مند ارائه دهد هم‌چنان باقی است.

مشکل کتاب درسی در حوزه فلسفه اخلاق غربی، خصوصاً در زبان انگلیسی، کم‌تر دیده می‌شود و می‌توان کتاب‌های خوبی را برشمرد. پاره‌ای از این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند؛ کتاب‌هایی مانند *عناصر فلسفه اخلاق ریچلز*، *کلیات فلسفه اخلاق هولمز*، *مسائل اخلاقی پالمر*؛ باوجود این که کتاب‌های مذکور نقاط قوتی که دارند کاستی‌های نیز دارند؛ برخی از این کتاب‌ها مانند *عناصر فلسفه اخلاق ریچلز* یا *کلیات فلسفه اخلاق هولمز* جنبه غالبشان اخلاق هنجاری است و مباحث فرااخلاق و اخلاق کاربردی در آن‌ها به‌شکلی ضعیف طرح شده است؛ یا آن‌چنان این مباحث مندمج در مباحث هنجاری ذکر شده‌اند که نوآموزان جایگاه و ثمره مباحث را در نمی‌یابند. برای مثال، ریچلز در کتاب *عناصر فلسفه اخلاق* به مباحث اخلاق کاربردی نپرداخته است و از مباحث فرااخلاق نیز فقط به بحث نسبی‌گرایی فرهنگی و ذهنیت‌گرایی توجه کرده است. پالمر نیز در کتاب *مسائل اخلاقی* مباحث کاربردی را بسیار نامنسجم و پراکنده و ذیل مباحث هنجاری طرح کرده است و تقریباً مباحث فرااخلاقی در آن به‌چشم نمی‌خورد.

یکی از کتاب‌های آموزشی جامع کتاب *اخلاق: درآمدی بر فلسفه اخلاق* نوشته نائل استیوارت است.^۱ این کتاب به‌ترتیب مشتمل بر سه بخش است: اخلاق هنجاری، اخلاق کاربردی، و فرااخلاق. به‌گمان مؤلفان مقاله حاضر، این کتاب از لحاظ آموزشی (جامعیت، نحوه ترتیب مطالب، ربط و اتصال منطقی مباحث، و ...) یکی از بهترین کتاب‌های موجود است. از این‌رو، موضوع این نوشتار معرفی، نقد، و بررسی این اثر آموزشی است.

۲. بررسی ویژگی‌های شکلی کتاب و انگیزه‌های نگارش آن

کتاب *اخلاق: درآمدی بر فلسفه اخلاق* در سال ۲۰۰۹ از سوی انتشارات پالیتی (Polity)، که یکی از ناشران شناخته‌شده انگلستان در حوزه علوم انسانی است و بیش‌تر به چاپ کتاب‌های درسی و دانشگاهی برای دانشجویان مشغول است، منتشر شده است. این کتاب در ۲۵۴ صفحه تنظیم شده است و مشتمل بر یک مقدمه و سه بخش است. بخش اول، که اخلاق هنجاری است، شامل سه فصل در ۷۴ صفحه است و به‌ترتیب از فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی، و اخلاق فضیلت بحث می‌کند. بخش دوم، که اخلاق کاربردی است، شامل چهار فصل در ۱۰۳ صفحه است و به‌ترتیب به بحث از به‌مرگی، سقط جنین، اخلاق

حیوانات، و اخلاق محیط زیست اختصاص دارد. بخش سوم درباره فرابخلاق است و شامل سه فصل در ۵۷ صفحه و به ترتیب به بحث از شناخت‌گرایی و ناشناخت‌گرایی و طبیعت‌گرایی معاصر اختصاص یافته است.

نحوه تنظیم عناوین اصلی و فرعی و شماره‌بندی برهان‌ها به لحاظ ظاهری بسیار چشم‌نواز است و دست‌یابی به مطالب کتاب را آسان‌تر می‌کند. نثر روان کتاب، در مقایسه با کتاب‌های این سطح، دست‌یابی به محتوای بعضاً دشوار کتاب را آسان کرده است. علاوه بر این‌ها قطع کتاب برای کتابی درسی مناسب است و صفحه‌آرایی و قلم به کاررفته در آن بر مزایای کتاب می‌افزاید. اگرچه نمایه پایان کتاب بدون تفکیک موضوع و اعلام است، برای کتابی در این سطح مقبول و مناسب است.

این کتاب در سنت تحلیلی، درمقابل سنت قاره‌ای، قرار می‌گیرد و مطابق با شیوه فیلسوفان این رویکرد، ابتدا مفاهیم تحلیل و مؤلفه‌های آن‌ها تبیین می‌شوند و سپس استدلال‌های مرتبط با موضوع طرح و نقد و بررسی می‌شوند. هرچند این رویکرد در کل کتاب مشاهده می‌شود، این قضیه در بخش سوم کتاب، فرابخلاق، که رنگ‌وبوی فلسفی بیش‌تری دارد بارزتر است.

نوئل استیوارت مدیر بخش فلسفه و تفکر نقادانه کالج ویک (Wyke) است. او انگیزه خود از تألیف این کتاب را دو امر یأس‌آور ذکر می‌کند و بلافاصله متذکر می‌شود که این دو امر یأس‌آور نباید منجر به «مغالطه منشأ» (genetic fallacy) شود و این گمان را در خواننده ایجاد کند که این کتاب هم باید امری یأس‌آور باشد، زیرا حکم منشأ چیزی با خود آن متفاوت است (Stewart 2009: vii) دو امر یأس‌آور که استوارت ذکر می‌کند یکی بیماری سرطان همسرش بود. او به همسرش قول می‌دهد کتابی در فلسفه اخلاق بنویسد و هر اتفاقی که افتاد، آن را منتشر و به همسرش اهدا کند؛ دیگری موفق نبودن دانش‌آموزان کالجی بود که وی در آن فلسفه آموزش می‌داده است. او با بررسی این امر پی می‌برد که کتابی مقدماتی برای فلسفه اخلاق وجود ندارد. استیوارت اشکال کتاب‌های موجود را، باوجود مزیت‌هایی که دارند، در سه چیز خلاصه می‌کند (ibid.):

۱. بعضی از آن‌ها بسیار کوتاه و مختصرند؛

۲. پاره‌ای دیگر بسیار مفصل و مطول‌اند؛

۳. برخی بسیار پیچیده‌اند.

نویسندگان این مقاله بر این باورند که می‌توان به این اشکالات موارد زیر را نیز افزود:

۴. مطالب آموزشی نظم منطقی ندارند؛

۵. کتاب جامعیت ندارد.

شایان ذکر است این اشکالات پنج‌گانه در اغلب آثار فلسفه اخلاق، اعم از فارسی و انگلیسی، مشاهده می‌شوند.^۲

در مورد اشکال (۴)، کتاب استیوارت، همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، به‌ترتیب در بخش اول اخلاق هنجاری، در بخش دوم اخلاق کاربردی، و در بخش سوم فرااخلاق را طرح کرده است. به‌گمان مؤلفان، با توجه به تجربه تدریس چندساله دروس فلسفه اخلاق در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، این ترتیب مؤثرتر و به‌لحاظ آموزشی بر ترتیب‌های دیگر رجحان دارد. دلایل این رجحان را در ۱.۴ این نوشتار، که ساختار کتاب معرفی و نقد و بررسی می‌شود، ارائه خواهد شد.

در توضیح اشکال (۵)، باید گفت در بسیاری از کتاب‌های عمومی در حوزه فلسفه اخلاق، خصوصاً کتاب‌های ترجمه‌شده به فارسی هم‌چون کتاب *عناصر فلسفه اخلاق* ریچلز، *مبانی اخلاق* هولمز، *فرااخلاق* و *اخلاق کاربردی* به‌صورت نظام‌مند و منسجم طرح نشده‌اند و فقط به‌صورت گزینشی مطالبی درباره این دو حوزه مهم طرح شده است. این امر سبب می‌شود دانشجو نگاه جامعی به اخلاق کسب نکند. کتاب استیوارت از این حیث از کتاب‌های هم‌ردیف خود، حتی کتاب‌های انگلیسی‌ای که به فارسی ترجمه نشده‌اند، برتری دارد. این جنبه نیز در بخش ۳.۴ و ۴.۴ این نوشته با تفصیل بیش‌تر نشان داده خواهد شد.

استیوارت در مقدمه کتاب از اهمیت فلسفه بحث می‌کند و پاره‌ای از کارکردهای فلسفه را متذکر می‌شود. از نظر وی فلسفه و استدلال‌های خوب فلسفی به معنادار شدن زندگی و ارتقای کیفی آن کمک می‌کنند. او در پایان مقدمه، از خوانندگان کتاب می‌خواهد به‌جای فلسفه‌خوانی فلسفه‌ورزی کنند. از نظر او فلسفه‌ورزی این‌گونه حاصل می‌شود که خواننده استدلال‌های طرح‌شده را بیازماید، آن‌ها را زیرورو کند، و با تفکر انتقادی و فلسفی دیدگاه خود را در فلسفه اخلاق بسازد. این نکته به‌لحاظ آموزشی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

۳. نقد و بررسی ویژگی‌های محتوایی کتاب

همان‌طور که گفتیم کتاب استیوارت از سه بخش تشکیل شده است. در ادامه گزارشی اجمالی از فصول کتاب ارائه می‌شود:

۱.۳ اخلاق هنجاری

او در این بخش، ابتدا اخلاق هنجاری را این‌گونه تعریف می‌کند: اخلاق هنجاری در پی آن است که قواعدی برای رفتار اخلاقی ما در زندگی روزمره وضع کند (ibid.: 11). در ادامه می‌افزاید: در هر فعل و رفتاری سه عنصر تشخیص‌پذیر است (ibid.: 12):

۱. نتایج حاصل از فعل؛

۲. خودِ فعل که در بردارنده انگیزه فعل نیز است؛

۳. فاعلی که فعل را انجام می‌دهد.

از میان این عناصر، فایده‌گرایی بر نتایج فعل تمرکز می‌کند، وظیفه‌گرایی بر خود فعل، و اخلاق فضیلت بر فاعل. استیوارت بر این اساس سه فصل بخش اول کتاب را به ترتیب به فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی، و اخلاق فضیلت اختصاص داده است.

۱.۱.۳ فایده‌گرایی

او در ابتدای فصل اول سه ویژگی فایده‌گرایی را به شرح زیر بیان می‌کند:

- فایده‌گرایی نظریه‌ای نتیجه‌گراست؛

- فایده‌گرایی خوش‌بختی را فی حد‌نفسه خیر می‌داند؛

- بنیادی‌ترین اصل این نظریه «اصل فایده» است که مفاد آن به این شرح است: باید همیشه تلاش کنید تا بیش‌ترین خوش‌بختی را برای بیش‌ترین افراد فراهم آوریم.

او در ادامه، پس از ذکر نقاط قوت مشترک همه اقسام فایده‌گرایی، فایده‌گرایی کلاسیک و فایده‌گرایی بتنام، را توضیح می‌دهد و شش ویژگی برای این نظریه برمی‌شمارد (ibid.: 13-16):

اول: این نظریه نظریه‌ای لذت‌گراست؛

دوم: بر خود‌گرایی روان‌شناختی مبتنی است؛

سوم: عمل‌محور است؛

چهارم: از محاسبه لذت‌گرایانه بهره می‌گیرد؛ پنجم: یگانه چیز مهم در این نظریه «کمیت» لذت است؛ ششم: بر عوامل بازدارنده چهارگانه‌ای که ما را تشویق می‌کند به فکر خوش‌بختی دیگران باشیم تکیه دارد.

وی در ادامه ویژگی‌های شش‌گانه فایده‌گرایی بتنام را به تفصیل نقد و بررسی می‌کند و زمینه را برای طرح و بررسی دیدگاه فایده‌گرایی میل آماده می‌سازد (ibid.: 16-22). او خاطرنشان می‌کند که استوارت میل برای اصلاح نظریه بتنام چهار تغییر عمده را به شرح زیر اعمال کرد (ibid.: 23-31):

- با تمایز نهادن میان بنا بر اینت عالی و دانی کیفیت را به کمیت لذت افزود؛
 - از فایده‌گرایی عمل‌محور بتنام به فایده‌گرایی قاعده‌محور عدول کرد؛
 - دستگاه محاسباتی بتنام را کنار نهاد و در تمایز نهادن میان بنا بر اینت عالی و دانی بر داوری افراد دارای صلاحیت تکیه کرد؛
 - برخلاف بتنام، سعی کرد اصل فایده را اثبات کند.
- استیوارت، پس از ذکر استدلال میل بر اثبات نظریه خود، آن را نقد و بررسی می‌کند و آن را مبتلا به دو مغالطه اساسی «ایهام» (equivocation) و «ترکیب» (composition) می‌داند، و از همین رو معتقد است باید جانشینی برای اصل لذت در نظر گرفت. پیش‌نهاد وی فایده‌گرایی ترجیحی است (ibid.: 31-33).
- مؤلف فایده‌گرایی ترجیحی را به تبعیت از پیتر سینگر، بنیان‌گذار این نظریه، چنین تعریف می‌کند: «عملی اخلاقاً درست است که بیش‌ترین تعداد ترجیحات و امیال بیش‌ترین تعداد از افراد را برآورده سازد» (ibid.: 33).
- او معتقد است این نظریه دارای نقاط قوت زیر است:
- مشکل محاسبه لذت/خوش‌بختی را ندارد؛
 - این نظریه به جای آن‌که به واسطه افراد دیگر خوش‌بختی آن‌ها را داوری کند، از خود آن‌ها درباره خوش‌بختی‌شان می‌پرسد؛
 - نظریه‌ای مردم‌سالارانه است، زیرا مردم را تشویق می‌کند بی‌پرده از جانب خود سخن بگویند و ترجیحات خود را بیان کنند.

او، پس از ذکر اشکالات این نظریه، تصریح می‌کند که هیچ‌یک از شکل‌های فایده‌گرایی در دست‌یابی به اصل اخلاقی قابل‌قبولی که بتواند با شهودهای ما سازگار باشد و هم به زندگی خوب ما کمک کند، موفق نبوده است (ibid.: 34). او سپس دیدگاه وظیفه‌گرایی را طرح می‌کند.

۲.۱.۳ وظیفه‌گرایی

استیوارت در تعریف نظریات وظیفه‌گروانه می‌گوید که این نظریات برای معلوم کردن درست بودن یا نادرست بودن فعل هم بر «ذات» فعل و هم بر «انگیزه» آن تکیه می‌کند. او در ادامه دو شکل از اشکال این نظریه را بیان می‌کند (ibid.: 35):

- نظریه اخلاقی کانت

- نظریه امر الهی

او، با توجه به آن‌که وظیفه‌گرایی کانت از میان دو نظریه فوق بیش‌ترین تأثیر فلسفی را در تفکر اخلاقی داشته است، مباحث فصل دوم این کتاب را به آن اختصاص داده است. کانت نظریه اخلاقی خود را مبتنی بر «امر مطلق» (categorical imperative) کرده است. استیوارت دو صورت‌بندی از این قاعده را طرح کرده است (ibid.):

- قاعده قانون جهانی: فقط بر اساس حکم‌هایی عمل کن که می‌توانی بخواهی آن‌ها قوانینی کلی و جهان‌شمول باشند؛

- قاعده غایات: همیشه با دیگر افراد به‌مثابه غایات فی‌نفسه رفتار کن و هرگز با آن‌ها به‌مثابه ابزار صرف رفتار مکن.

وی سپس وظایف را تقسیم‌بندی می‌کند و چهار نوع وظیفه را برای انسان ذکر می‌کند (ibid.: 38):

- وظایف کامل درقبال خود؛

- وظایف کامل درقبال دیگران؛

- وظایف ناقص درقبال خود؛

- وظایف ناقص درقبال دیگران.

استیوارت در ادامه به مفهوم محوری اخلاق کانت، یعنی «خودآئینی» (autonomy)، می‌پردازد و منشأ احکام اخلاقی را «عقل» انسان معرفی می‌کند؛ به این معنا که هرکس قانون

اخلاقی خودش را خود وضع و از آن اطاعت می‌کند (ibid.: 41). وی سپس از امرهای فرضی (hypothetical imperatives) درمقابل امر مطلق و نیز بحث از اراده خیر بحث می‌کند و در مقایسه فایده‌گرایی قاعده‌محور با اخلاق کانتی به چهار تمایز زیر اشاره می‌کند (ibid.: 44-45):

- تفاوت در چگونگی توجیه قواعد اخلاقی؛
 - توجیه درستی قواعد فایده‌گرایی قاعده‌محور براساس پذیرش و عمل افراد جامعه و توجیه قواعد کانتی براساس عقل پیشینی، هرچند هیچ‌کس آن را نپذیرد و بدان عمل نکند؛
 - تغییرپذیری قواعد فایده‌گروانه قاعده‌محور براساس تغییر در طبیعت انسان، باورهای فرهنگی و ...، برخلاف قواعد کانتی؛
 - استثنایپذیری قواعد فایده‌گروانه قاعده‌محور، برخلاف قواعد کانتی.
- وی درنهایت به تفصیل این نظریه را نقد و بررسی می‌کند و اشکالات وارد بر آن را موجه می‌داند و از این‌رو نظریه وظیفه‌گرایانه دیگر، امر الهی، را تبیین می‌کند (ibid.: 46-48).
- این نظریه درستی و نادرستی افعال اخلاقی را وابسته به اراده خداوند می‌داند. استیوارت برای تبیین این نظریه مثال‌های متعددی از کتاب مقدس ذکر می‌کند و نقاط قوت آن را چنین شرح می‌دهد (ibid.: 48-50):
- اگر وجود خداوند اثبات شود، این نظریه محکم‌ترین بنیان اخلاق خواهد بود؛
 - بنیان مطلوبی برای مطلق‌گرایی اخلاقی فراهم می‌کند؛
 - در صورت آگاهی از اراده خداوند مشکل توجیه احکام اخلاقی حل می‌شود؛
 - در صورت پذیرش جهان آخرت تحقق عدالت تضمین می‌شود؛
 - مسئله انگیزش اخلاقی تبیین بهتری خواهد داشت؛
 - او، در پایان، مشکلات این نظریه را چنین برمی‌شمارد (ibid.: 50-53):
 - وجود خداوند قطعی نیست؛
 - به دلیل کثرت ادیان و متون مقدس، دستیابی به اراده خداوند مشکل است؛
 - تفسیر متون مقدس دشوار است؛
 - این نظریه در برابر دشواره «ایفون» آسیب‌پذیر است؛

استیوارت، در داوری نهایی درباره نظریه امر الهی، معتقد است این نظریه، به دلیل اشکالات جدی‌ای که بر آن وارد است، بهتر است جای خود را به نظریه‌ای دنیوی که مبتنی بر طبیعت انسان است بدهد و این نظریه همان «اخلاق فضیلت» است.

۳.۱.۳ اخلاق فضیلت

استیوارت فصل سوم را به اخلاق فضیلت اختصاص داده است. او نقطه آغاز اخلاق فضیلت مدرن را به حدود ۵۰ سال پیش بازمی‌گرداند و متذکر می‌شود این نظریه در سال ۱۹۵۸ با مقاله الیزابت آنسکوم با عنوان «فلسفه اخلاق مدرن» آغاز می‌شود. او دلیل یا علت پدید آمدن اخلاق فضیلت را نارضایتی فزاینده از دو نظریه پیشین می‌داند. سپس ویژگی‌های اخلاق فضیلت را که در تقابل با دو نظریه پیشین قرار می‌گیرند به شرح زیر بیان می‌کند (ibid.: 54):

فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی	اخلاق فضیلت	ردیف
فعل محور	فاعل محور	۱
انجام‌دادن	بودن	۲
قواعد	فضایل	۳
فرد	اجتماع	۴
لحظه‌به‌لحظه	زندگی به مثابه یک کل	۵
نامرتب بودن منافع فاعل	منافع فاعل	۶

او پرسش‌های محوری اخلاق فضیلت را به شرح زیر معرفی می‌کند (ibid.: 57):

- زندگی خوب برای من به مثابه یک انسان چیست؟

- من باید چگونه انسانی باشم؟

- چگونه می‌توانم به این دو هدف برسم؟

او معتقد است پاسخ به همه این پرسش‌ها از طریق فضایل داده می‌شود، به این معنا که شما برای یک زندگی خوب باید فضیلت‌مند شوید، و از طریق این فضایل می‌توانید به چنین اهدافی دست یابید؛ یعنی فضایل هم وسیله‌اند، هم هدف.

او در ادامه دیدگاه‌های ارسطو را، به منزله یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌مداران، معرفی و

بررسی می‌کند (ibid.: 58-62).

استیوارت سپس نقاط قوت اخلاق فضیلت درمقایسه با دو نظریه رقیب را بیان می‌کند. او در این بخش هشت مورد را ذکر می‌کند که آن دو نظریه داوری‌های اخلاقی نادرستی ارائه می‌کنند، اما اخلاق فضیلت دیدگاهی درست و قابل قبول ارائه می‌کند (ibid.: 63-68) و در پایان اشکالات وارد بر اخلاق فضیلت را طرح می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد (ibid.: 68-74).

۲.۳ اخلاق کاربردی

مؤلف این بخش از کتاب را میدان آزمون نظریه‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است:

اکنون هنگام آن است که این نظریه‌ها، نظریه‌های هنجاری که در بخش پیش نقد و بررسی نظری شدند، در صحنه زندگی روزمره و به لحاظ عملی نیز آزموده شوند و توانایی خود را در حل مشکلات و معضلات واقعی نیز نشان دهند (ibid.: 75).

وی در این بخش، که حدود صد صفحه است، چهار عنوان از مباحث اخلاق کاربردی را طرح می‌کند: به مرگی (euthanasia)، سقط جنین (abortion)، حقوق حیوانات (animal rights)، و اخلاق محیط زیست (environmental ethics).

۱.۲.۳ به مرگی

استیوارت فصل چهارم را به بحث به مرگی اختصاص داده است. او ابتدا شکل‌های مفروض به مرگی را به صورت زیر از یکدیگر متمایز می‌کند:

- به مرگی اختیاری (داوطلبانه): به این معنا که بیمار آن را تقاضا می‌کند؛
 - به مرگی غیراختیاری (غیر داوطلبانه): به این معنا که بیمار در شرایطی نیست که بتواند تصمیم بگیرد؛
 - به مرگی اجباری: به این معنا که بیمار آن را نمی‌خواهد.
- و سپس، با توجه به «روشی» که به مرگی انجام می‌شود، آن را به شکل فعال و غیرفعال تقسیم می‌کند.
- با کنار نهادن به مرگی اجباری و تلفیق تقسیم‌بندی‌های بالا، چهار حالت ممکن حاصل می‌شود:
- به مرگی اختیاری فعال؛

- به مرگی اختیاری غیرفعال (انفعالی)؛

- به مرگی غیراختیاری فعال؛

- به مرگی غیراختیاری غیرفعال (انفعالی).

سپس، برای این که بتواند احکام اخلاقی هریک از چهار حالت بالا را بیان کند، به دو قاعده مهم به مثابه ابزار برخی از نظریه‌های هنجاری متوسل می‌شود:

۱. اصل اثر دوگانه (doctrine of double effect)؛

۲. تمایز فعل / ترک (acts/ omissions distinction).

مطابق با اصل اثر دوگانه، اگر فعلی دو اثر یا بیش‌تر داشته باشد که یکی از این آثار مطلوب باشد و دیگری نامطلوب، با وجود شرایطی، انجام چنین فعلی اخلاقاً مجاز است. براساس قاعده دوم، میان فعل و ترک فعل تمایزی جدی وجود دارد؛ برای مثال در مسئله به مرگی تزریق دارویی به بیمار مشرف به مرگ، که نوعی فعل است، اخلاقاً حکمی متفاوت با تزریق نکردن داروی مورد نیاز بیمار دارد. سپس استیوارت هریک از نظریه‌های هنجاری پیش‌گفته را بر این موضوع تطبیق می‌دهد و حکم اخلاقی هریک را استخراج می‌کند (ibid: 77-93).

۲.۲.۳ سقط جنین

استیوارت در فصل پنجم سقط جنین را به بحث می‌گذارد و آن را چنین تعریف می‌کند: «خاتمه دادن عامدانه بارداری، به گونه‌ای که منجر به مرگ جنین شود».

اکنون مسئله آن است که جنین از چه زمانی دارای شأن اخلاقی می‌شود، به عبارت دیگر از چه زمانی جنین تبدیل به «شخص» (person) می‌شود؛ اهمیت مسئله از آن روست که، از زمانی که جنین تبدیل به شخص شود، نابود کردن آن به منزله قتل انسان بی‌گناه است. آیا لحظه جادویی‌ای وجود دارد که بتوان به طور قطع آن را لحظه تبدیل جنین به شخص دانست. به نظر می‌آید تمام شاخص‌هایی که برای تعیین این لحظه جادویی ذکر شده‌اند، همگی، به نوعی دل‌خواه و قابل مناقشه‌اند (ibid.: 94). او دیدگاه‌های گوناگونی در این باره طرح و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند.

استیوارت در ادامه این فصل به ترتیب، با به کارگیری نظریه فایده‌گرایی عمل‌محور، فایده‌گرایی ترجیحی، و فایده‌گرایی قاعده‌محور و نیز نظریه‌های امر الهی و وظیفه‌گرایی

کانت و اخلاق فضیلت در این باره، حکم هریک از نظریه‌های مذکور را استخراج می‌کند (ibid.: 96-112).

۳.۲.۳ اخلاق حیوانات

استیوارت فصل ششم کتاب را به حقوق حیوانات (animal rights) اختصاص داده است. امروزه در ادبیات این بحث میان حقوق حیوانات و اخلاق حیوانات (animal ethics) تفاوت می‌گذارند. واژه حقوق حیوانات بار اخلاقی قوی‌تری دارد و از فاعلان اخلاقی، برای حیوانات، مطالبات بیش‌تری دارد؛ به این معنا که حیوانات حقوقی دارند که به لحاظ اخلاقی می‌باید به آن‌ها توجه شود. واژه اخلاق حیوانات لزوماً حاکی از حقی برای حیوانات نیست، اما از فاعلان اخلاقی می‌خواهد با آن‌ها رفتاری خوب داشته باشد (جاهد ۱۳۹۰: ۷۴). استیوارت، پیش از آن‌که نظریات اخلاقی را در این باره به کار گیرد، سه نکته را متذکر می‌شود:

الف) به دلیل وسعت و شدت رنجی که حیوانات در صنایع غذایی و آزمایش‌های علمی متحمل می‌شوند، بحث خود را صرفاً به حیواناتی محدود می‌کند که در این دو حوزه استفاده می‌شوند؛

ب) حیوانات مرتبط با این بحث، از نظر او، صرفاً پستان‌داران و پرندگان‌اند؛
ج) دلیل این‌که وی این گروه از حیوانات را برگزید این است که شواهد بسیار زیادی وجود دارد که این حیوانات واقعاً احساس درد و لذت دارند (Stewart 2009: 114).
او سپس به ترتیب نظریه‌های امر الهی، کانت، فایده‌گرایی، نظریه حق‌محور ریگان، و اخلاق فضیلت را در مورد حقوق حیوانات به کار می‌گیرد. خلاصه مطالب او در این زمینه به شرح زیر است.

او ذیل نظریه امر الهی دو خوانش مختلف از کتاب مقدس را گزارش و نقد و بررسی می‌کند. خوانش اول خوانشی سخت‌گیرانه است و براساس استناد به بخش‌هایی از کتاب مقدس شأن اخلاقی برای حیوانات قائل نمی‌شود و آن‌ها را صرفاً ابزاری برای آدمیان تلقی می‌کند. اما در خوانش دوم که نگاهی مهربانانه به حیوانات دارد، با استناد به این‌که حیوانات ملک خداوندند، احترام آن‌ها را لازم می‌داند و فقراتی از کتاب مقدس را که حاکی از سیطره آدمیان بر حیوانات است، به معنای سرپرستی (stewardship) تفسیر می‌کند (ibid.: 114-117).

از آن‌جاکه کانت حیوانات را دارای عقل نمی‌داند، برای آن‌ها شأن اخلاقی قائل نیست (ibid.: 110-121). فایده‌گرایی و به‌طور خاص فایده‌گرایی ترجیحی، که نماینده برجسته آن پیتر سینگر است، برای حیوانات حقوقی برابر با انسان‌ها، در حقوق پایه، در نظر می‌گیرد (ibid.: 121-129). تام ریگان براساس نظریه حقوق، با معیار قراردادن مفهوم «متعلق حیات» (subject-of-a-life) برای حیوانات حقوقی برابر با انسان‌ها در نظر می‌گیرد. حیوانات مورد نظر او در این بحث، مهره‌داران، پرندگان، و ماهی‌ها هستند (ibid.: 129-136). اخلاق فضیلت، با تکیه بر مفاهیمی چون خانواده‌گرایی (familyism)، بر تفاوت میان نوع انسان با انواع دیگر به حق برابر قائل نیست (ibid.: 136-153).

۴.۲.۳ اخلاق زیست‌محیطی

استیوارت در فصل هفتم کتاب به بحث از اخلاق زیست‌محیطی می‌پردازد و آن را چنین تعریف می‌کند: «تبیینی نظام‌مند از رابطه اخلاقی انسان با محیط طبیعی خود» (ibid.: 154). او در این فصل، ضمن اشاره به مسائلی چون آیا محیط زیست طبیعی، ارزش ذاتی دارد یا صرفاً ارزشی ابزاری؟ رفتار ما با طبیعت باید چگونه باشد؟ معتقد است که همه مسائلی اخلاقی در درازمدت، در مقایسه با اخلاق زیست‌محیطی، از ارزش رتبه دوم برخوردار می‌شوند و این بحث با توجه به گستره و تأثیر آن در زندگی همه انسان‌ها مهم‌ترین بحث در اخلاق کاربردی خواهد شد. وی ابتدا خاطر نشان می‌کند که بخشی از بحران‌های زیست‌محیطی ما برآمده از نظریه‌های سنتی حوزه اخلاق بوده است؛ از این رو نمی‌توان از آن‌ها انتظار حل این بحران‌ها را داشت؛ به عبارت دیگر آن‌ها خود بخشی از مشکل بوده‌اند؛ بنابراین برای حل معضلات زیست‌محیطی باید به نظریه‌های دیگر روی آورد؛ از همین رو، وی سه رویکرد عمده در این زمینه را به شرح زیر برمی‌شمارد:

الف) رویکرد انسان‌محور؛

ب) رویکرد حیات‌محور؛

ج) رویکرد اکوسیستم‌محور.

در رویکرد انسان‌محور، صرفاً انسان است که ارزش ذاتی دارد و همه موجودات دیگر باید در خدمت او باشند؛ از همین رو آن‌ها ارزش ابزاری دارند. رویکرد حیات‌محور بر این باور است که هر موجود زنده‌ای اعم از کرم‌ها، حشرات، درختان، و حتی میکروارگانیسم‌ها

ارزش ذاتی دارند، اما غیرجان دارها شأن اخلاقی ندارند. در رویکرد اکوسیستم محور همه موجودات، اعم از جان دار و غیرجان دار، ارزش ذاتی دارند (ibid.: 155). استیوارت، در ادامه، دیدگاه‌های سه‌گانه مذکور را به‌طور مستوفی طرح و نقد و بررسی می‌کند (ibid.: 156-177).

اهمیت بخش کاربردی کتاب در آن است که مؤلف، پس از طرح مسئله، پاسخ هر یک از نظریات سه‌گانه هنجاری را به موضوع کاربردی مورد بحث به صورت واضح و مدلل بیان و آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند؛ به این معنا که دقیقاً بر اساس تعاریف و ابزارهای مفهومی‌ای که در بخش اوا کتاب در مورد هر یک از نظریات هنجاری ارائه داد، به مسئله کاربردی مورد بحث پاسخ می‌دهد. این امر موجب انسجام و به هم پیوستگی بخش اول و دوم کتاب شده است.

۳.۳ فر اخلاق

استیوارت در این قسمت از کتاب مباحث را در دو بخش عمده طرح می‌کند (ibid.: 180-181):

۱. شناخت‌گرایی (cognitivism)؛
۲. ناشناخت‌گرایی (non-cognitivism).

۱.۳.۳ شناخت‌گرایی

استیوارت فصل هشتم کتاب را به نقد و بررسی شناخت‌گرایی اختصاص داده است. او در این فصل شناخت را به معنای «قابلیت شناخت» در نظر می‌گیرد و ابزارهای آن را احساس، شهود، و عقل می‌داند. او، بر اساس این که متعلق شناخت اخلاقی چیست و چگونه می‌توان آن‌ها را شناخت، شناخت‌گرایی را به سه گروه عمده تقسیم می‌کند:

- تعالی‌گرایی (transcendentalism)

- طبیعت‌گرایی (naturalism)

- ناطبیعت‌گرایی (non-Naturalism) / شهودگرایی (intuitionism)

در تعالی‌گرایی اخلاقی، او دو شکل دینی و فلسفی آن را تعریف می‌کند و از آن‌جا که شکل دینی (نظریه امر الهی) را در بخش اول کتاب، ذیل نظریه‌های وظیفه‌گروانه معرفی کرده بود، در این جا به آن نمی‌پردازد و در شکل فلسفی آن، که خود دارای دو شکل

کانتی و افلاطونی است، فقط شکل افلاطونی آن را نقد و بررسی می‌کند؛ زیرا شکل کانتی آن را نیز پیش‌تر در بخش اول، ذیل نظریه‌های وظیفه‌گروانه، طرح کرده است (ibid.: 183). در تعالی‌گرایی افلاطونی که مبتنی بر نظریهٔ مُثل است، وی ابتدا به تفصیل ویژگی‌های مثل را ذکر می‌کند و در مباحث اخلاقی مثال خیر (idea of Good) را دارای مرکزیت می‌داند. سپس استدلال‌هایی را که افلاطون برای اثبات مثل ذکر کرده است طرح و نقد و بررسی می‌کند. از نظر وی، مبنای قرار دادن مثال خیر برای اخلاق دو اشکال عمده دارد:

۱. مثال خیر به شدت انتزاعی است: به این معنا که مثال خیر، به فرض که بتوانیم آن را بشناسیم، از شرایط زندگی ما به شدت دور است و نمی‌تواند راه‌نمایی مناسب برای زندگی روزمرهٔ ما ارائه دهد؛

۲. نفی مسئولیت اخلاقی: از آن‌جاکه معرفت به مثال خیر بسیار دشوار است، فقط نخبگانی معدود می‌توانند به آن شناخت پیدا کنند و در نتیجه آن را مبنای رفتار اخلاقی خود قرار دهند. بنابراین، به گمان مؤلفان، گویا استیوارت در صدد بیان این نکته است که تمسک به مثال خیر شرط شمول را در یک نظریه ندارد و بنابراین، نظریه‌ای قابل دفاع نیست.

از آن‌جاکه استیوارت اشکالات وارد بر نظریهٔ مثل را اشکالاتی جدی و مبنایی ارزیابی می‌کند، معتقد است این نظریه نمی‌تواند مبنایی برای نظریهٔ اخلاقی قرار گیرد. با توجه به این‌که وی نظریهٔ امر الهی و نظریهٔ کانت را نیز در بخش اول دارای اشکالات عدیده دانست و این‌جا نیز نظریهٔ افلاطونی را فاقد مبنای مستحکم تلقی کرد، از نظر او تعالی‌گرایی اخلاقی با دو شکل دینی و فلسفی‌اش فرومی‌ریزد.

بر این اساس، مبنای نظریه‌های اخلاقی را باید در همین جهان جست‌وجو کرد و این نکته از نظر او نقطهٔ عزیمتی برای طرح نظریهٔ طبیعت‌گرایی اخلاقی فراهم می‌کند (ibid.: 184-191).

استیوارت نظریه‌های طبیعت‌گرایانه را دارای یکی از دو مؤلفهٔ زیر می‌داند (ibid.: 192):
الف) واژگانی مانند «خوب» و «درست»، براساس ویژگی‌های طبیعی این جهان «تعریف» می‌شوند؛

ب) واژگان اخلاقی به شکلی منطقی از ویژگی‌های طبیعی «استنتاج» می‌شوند.
تفاوت این دو مؤلفه آن است که اولی مربوط به مقام تعریف و تصور است و دومی مربوط به مقام تصدیق.

وی ویژگی‌های طبیعی را دارای دو شکل فیزیکی و روان‌شناختی می‌داند و معتقد است شایع‌ترین شکل‌های طبیعت‌گرایی اخلاقی ویژگی‌های اخلاقی را بر ویژگی‌های روان‌شناختی یا فیزیولوژیک مبتنی می‌کنند. براساس این که کدام یک از ویژگی‌های مذکور مبنای تعریف یا استنتاج قرار گیرد، نظریه‌های گوناگونی به وجود آمده است: فایده‌گرایی، اخلاق فضیلت، نسبی‌گرایی، اخلاق تکاملی نظریاتی طبیعت‌گرایانه‌اند. به این نحو که فایده‌گرایی لذت و درد، اخلاق فضیلت اوصاف درونی، نسبی‌گرایی ذهنیت جامعه، و اخلاق تکاملی تکامل‌یافتگی بیش‌تر و احتمال بقا را مبنای قرار داده‌اند (ibid.: 192-193).

استیوارت، در ادامه، پنج استدلال را که طبیعت‌گرایان برای تأیید دیدگاه خود طرح کرده‌اند به شرح زیر ذکر می‌کند (ibid.: 193-195):

- استدلال ازراه احساسات اخلاقی؛
- استدلال ازراه دلیل‌آوری اخلاقی؛
- استدلال ازراه زبان اخلاقی؛
- استدلال ازراه شیوع و وثوق؛
- استدلال ازراه جای‌گزین وحشتناک.

او معتقد است استدلال‌های بالا، به دلیل نقدهای نیرومندی که بر آن‌ها وارد است، توان تأیید مدعای طبیعت‌گرایان را ندارند. سپس، با طرح دو استدلال جی. ای. مور علیه طبیعت‌گرایی، ناطیعت‌گرایی / شهودگرایی را به میدان می‌آورد (ibid.: 195-197):

- استدلال پرسش گشوده؛

- استدلال ازراه انگیزش اخلاقی.

استدلال پرسش گشوده، از زمانی که ازسوی مور طرح شد، بسیار موردتوجه واقع شد، آن‌چنان که تا ۷۰ سال طبیعت‌گرایی را در موضع ضعف قرار داد. اما استدلال ازراه انگیزش اخلاقی، باوجود قوت و قدرتی که دارد، چندان موردتوجه قرار نگرفت.

مور با دو گام مدعای خود (ناطیعت‌گرایی) را به اثبات می‌رساند. او، در گام نخست، به شکلی سلبی با دو استدلال فوق طبیعت‌گرایی را رد می‌کند و سپس، در گام دوم، به شکلی ایجابی مدعای خود را به شرح زیر به اثبات می‌رساند (ibid.: 198-199):

- مقدمهٔ ۱: درباب معنای خوب، سه احتمال قابل طرح است:

الف) خوب به معنای امر یا صفتی طبیعی است، یا به آن دو ارجاع می‌دهد؛

- ب) خوب به معنای امر یا صفتی غیرطبیعی است، یا به آن دو ارجاع می‌دهد؛
- ج) خوب به هیچ وجه معنایی ندارد و به هیچ چیزی ارجاع نمی‌دهد.
- مقدمه ۲: استدلال پرسش گشوده احتمال الف را رد می‌کند.
- مقدمه ۳: استدلال از راه احساسات اخلاقی و استدلال از راه زبان اخلاقی، احتمال ج را رد می‌کند.
- نتیجه: بنابراین، گزینه ب باقی می‌ماند و ناطبیعت‌گرایی علی‌القاعده باید درست باشد.
- استدلال بالا به لحاظ منطقی از نوع سبر و تقسیم است، به این معنا که ابتدا تمام گزینه‌های ممکن طرح می‌شوند و سپس هر کدام نقد و بررسی می‌شوند و چنانچه دارای نقص و اشکالی باشند کنار گذاشته می‌شوند و نهایتاً گزینه باقی‌مانده به احتمال قوی پاسخ ما خواهد بود (المظفر ۱۴۰۰ ق: ۲۵۲-۲۵۳). این نوع استدلال‌ها، به لحاظ صوری، نوعی قیاس استثنایی انفصالی‌اند و در چنین قیاس‌هایی، چنانچه گزینه‌های ممکن و محتمل به خوبی استقصا شده باشند، می‌توانند از اعتبار بالایی برخوردار باشند.
- مور استدلال دومی را نیز برای کامل کردن بحث خود طرح می‌کند. این استدلال برای آن است که نشان دهد قوه ادراکی‌ای که این اوصاف اخلاقی غیرطبیعی را درک می‌کند نمی‌تواند یکی از قوای حسی متعارف باشد و به سبب تناسب میان مُدرک و مُدرک، به قوه‌ای به نام «شهود» قائل می‌شود. از همین روست که ناطبیعت‌گرایی مور را «شهودگرایی» نیز می‌نامند (Stewart 2009: 200).

۹.۱.۳ ناشناخت‌گرایی

استوارت فصل نهم کتاب را به ناشناخت‌گرایی اختصاص داده است و معتقد است در این نظریه واژگان اخلاقی فاقد معنایند و به چیزی ارجاع نمی‌دهند؛ یعنی ناشناخت‌گرایان در استدلال مور گزینه «ج» را می‌پذیرند و تقویت می‌کنند و معتقدند گزینه «الف» و «ب» نادرست‌اند؛ بنابراین ما «درست» و «نادرست» اخلاقی را کشف نمی‌کنیم، بلکه آن‌ها را جعل می‌کنیم و می‌آفرینیم و آن‌ها صرفاً مبتنی بر تصمیم‌های ما هستند (ibid.: 201).

یکی از مبانی استدلال مور و به تبع آن ناشناخت‌گرایی نظریه ارجاعی معناست. این نظریه بر این باور است که واژگان در صورتی دارای معنایند که به امری خارج از ذهن ارجاع دهند (لایکن ۱۳۹۵: ۹-۱۵).

ناشناخت‌گرایان استدلال‌های خود را ذیل سه مجموعه طراحی کرده‌اند (Stewart 2009: 201-202):

الف) استدلال‌هایی علیه شناخت‌گرایی به‌طور عام:

- استدلال ازراه نسبیت‌گرایی؛
- استدلال ازراه نبودِ روشِ موردتوافق برای آزمون ادعاهای اخلاقی؛
- استیوارت با این دو استدلال به همهٔ اقسام شناخت‌گرایی حمله می‌کند (ibid: 202-203):
- ب) استدلال‌هایی علیه طبیعت‌گرایی:
- استدلال ازراه پرسش گشوده؛
- استدلال ازراه انگیزش اخلاقی؛
- استدلال ازراه توسل به قانون هیوم؛
- استدلال ازراه توسل به آزمایش ذهنی هیوم.

استدلال‌های بالا به‌طور خاص برای رد طبیعت‌گرایی طراحی شده‌اند (ibid.: 203-204). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، یکی از استدلال‌های ناشناخت‌گرایان علیه طبیعت‌گرایی بهره‌گیری از استدلال پرسش گشودهٔ مور است. ناشناخت‌گرایان استدلال پرسش گشوده مور را پذیرفته‌اند و به نفع تأیید مدعای خود به‌کار گرفته‌اند؛ به این معنا که آن‌ها با مور موافق‌اند که معنای واژگان اخلاقی نمی‌تواند امری طبیعی باشد، اما در این که معنای واژگان امری ناطبیعی است با او مخالف‌اند؛ بنابراین لازم است دلایلی علیه ناطبیعت‌گرایی نیز ارائه دهند.

ج) استدلال‌هایی علیه ناطبیعت‌گرایی:

- استیوارت در این بخش شش استدلال علیه ناطبیعت‌گرایی به‌شرح زیر ارائه می‌کند:
- نظریهٔ خطا (error theory) دربارهٔ زبان اخلاقی و احساسات اخلاقی؛
- استدلال ازراه عجیب‌وغریب‌بودن؛
- تیغ اکام؛
- استدلال ازراه انگیزش اخلاقی؛
- استدلال علیه نظریهٔ ارجاعی معنا؛
- استدلال علیه شهود (ibid.: 205-213).

پنج استدلال اول مربوط به مقام ثبوت‌اند، اما استدلال ششم مربوط به مقام اثبات است؛ به این معنا که پنج استدلال اول مدعیات وجودشناختی ناطیعت‌گرایان را نقد می‌کنند و استدلال ششم ابزار شناختی ناطیعت‌گرایان را نقد می‌دهد.

استیوارت دو شکل مشهورترِ ناشناخت‌گرایی را به تفصیل طرح و نقد می‌کند: عاطفه‌گرایی و توصیه‌گرایی.

مؤلف در معرفی دیدگاه عاطفه‌گرایی دیدگاه‌های استیونسن و آیر را بیان می‌کند. براساس این دیدگاه، اظهارات اخلاقی صرفاً بیان‌گر عواطف و احساسات گوینده‌اند و در پی آن‌اند که شنونده را به انجام یا ترک فعلی تحریک کنند. از نظر او عاطفه‌گرایی دارای نقاط قوت زیر است (ibid.: 214-215):

الف) از مغالطه طبیعت‌گرایانه اجتناب می‌کند؛

ب) شکاف باید و هست را می‌پذیرد؛

ج) انگیزش اخلاقی را به خوبی تبیین می‌کند؛

د) هیچ هویت عجیب‌وغریبی در جهان به صورت اوصاف ناطیعی وجود ندارد؛

ه) نسبت به ناطیعت‌گرایی ساده‌تر است؛

و) تنوع حیرت‌آور ارزش‌های اخلاقی را بهتر تبیین می‌کند؛

ز) تبیینی ساده برای پایان‌ناپذیری مناقشات اخلاقی فراهم می‌کند؛

ح) شور و حرارت موجود در مجادلات اخلاقی را بهتر تبیین می‌کند.

سپس استیوارت هفت اشکال عمده عاطفه‌گرایی را به تفصیل بیان می‌کند (ibid.: 215-217).

وی در توصیف توصیه‌گرایی بیان می‌کند که این دیدگاه اظهارات اخلاقی را صرفاً توصیه، درخواست، مشاوره، و فرمان به خود و دیگری می‌داند. او در ادامه هفت مؤلفه اساسی توصیه‌گرایی را شرح می‌دهد و معتقد است توصیه‌گرایی نسبت به عاطفه‌گرایی به سبب وجود عناصر «کلیت» (universalizability) و «عقلانیت» (rationality) از برتری برخوردار است (ibid.: 217-222). او، در پایان، نقدهای وارد بر توصیه‌گرایی را طرح می‌کند و آن را نظریه‌ای قابل دفاع نمی‌داند.

استیوارت در پایان این فصل خاطر نشان می‌کند چون ناشناخت‌گرایی و ناطیعت‌گرایی با نقدهای جدی روبه‌رویند یگانه راه پیش‌رو احیای طبیعت‌گرایی است. از همین رو فصل دهم کتاب را به پژوهش‌های معاصر در باب طبیعت‌گرایی و تلاش‌هایی که برای احیای آن

صورت می‌گیرد اختصاص می‌دهد. او در این فصل چهار استدلال را در دفاع از طبیعت‌گرایی نقد و بررسی می‌کند (ibid.: 230-234):

الف) حمله به استدلال پرسش گشوده؛

ب) استدلال جان سیرل برای پرکردن شکاف باید و هست؛

ج) مثال نقض «پدر خوب هاتسون و فوت» برای پرکردن شکاف باید و هست؛

د) استدلال فلیپا فوت برای استنتاج ارزش‌های اخلاقی از واقعیات طبیعی.

۴. نقاط قوت اثر

۱.۴ نظم منطقی کتاب

نظم منطقی کتاب را در دو سطح می‌توان بررسی کرد: اول، در ترتیب بخش‌ها و فصول کتاب، دوم در ترتیب مباحث طرح‌شده ذیل فصل‌ها. دربارهٔ مورد اول می‌توان گفت مؤلف در این کتاب ابتدا از اخلاق هنجاری بحث کرده است. به نظر می‌آید استیوارت در گام اول، با طرح مباحث اخلاق هنجاری، خواننده را با گفتمان موجود در اخلاق تحلیلی آشنا می‌کند و نقاط قوت و ضعف هریک از نظریه‌های هنجاری موجود را به‌لحاظ نظری بررسی می‌کند و سپس، در گام دوم، همین نظریات را در مسائل روزمره به‌صورت عملی می‌آزماید. گویا مؤلف در نحوهٔ چینش این دو بخش آموزهٔ راولزی موازنهٔ متاملانه را در نظر داشته است. به این معنا که نظریه‌پرداز اخلاق پس از طرح اصول کلی اخلاق آن‌ها را با محک مسائل روزمره نیز می‌آزماید و چنان‌چه این اصول در زندگی روزمره کارآمدی لازم را نداشته باشند، مجدداً اصول را تعدیل می‌کند تا در رفت‌وبرگشت‌های میان اصول و مسائل روزمره به‌تعداد مطلوب دست یابد.

پرسشی که در این جا ممکن است به‌ذهن بیاید این است که باوجود آن‌که فرآیند اخلاق بخش بنیادین فلسفهٔ اخلاق است و به‌لحاظ نظری بر اخلاق هنجاری و کاربردی تقدم دارد، چرا استیوارت آن را در بخش آخر کتاب گنجانده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: از آن‌جاکه کتاب صبغهٔ آموزشی دارد، به‌علت دشواری بودن مباحث تحلیلی فرآیند اخلاق، درج آن‌ها در ابتدای کتاب آموزش را با مشکل روبه‌رو می‌کند؛ چراکه خواننده، در ابتدای کتاب، هنوز با گفتمان اخلاق، مسائل، و زمینه‌های کاربردی آن آشنا نیست.

نکته شایان ذکر آن است که استیوارت بحث نسبت‌گرایی اخلاقی را در مقدمه کتاب طرح کرده است. با توجه به این که این بحث بحثی است فرااخلاقی و جایگاه منطقی آن در بخش مربوطه است می‌توان پرسید چرا مؤلف آن را در مقدمه کتاب درج کرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: دلیل این که مؤلف این بحث را پیشاپیش طرح کرده است و بر مباحث هنجاری مقدم کرده است این است که در اذهان عموم مردم بحث نسبت‌گرایی اخلاقی حامیانی دارد و چنانچه موضع کسی نسبت‌گرایی اخلاقی باشد، طرح نظریه‌های اخلاقی (فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی، و ...) یعنی مباحث بخش اول کتاب برای وی بی‌معنا خواهد بود. بنابراین وی به لحاظ منطقی و از نگاهی آموزشی بر خود لازم دانسته است که به‌اجمال این بحث را طرح و آن را رد کند، تا بتواند منطقاً مباحث هنجاری و نظریه‌های اخلاقی را طرح و نقد و بررسی کند.

در مجموع می‌توان گفت طرح مباحث در این کتاب چنان منسجم و مرتبط با یکدیگر است که آن را می‌توان به‌عنوان منبع آموزشی برای منطق اخلاق و نحوه استدلال‌آوری به‌کار برد. به‌عبارت‌دیگر، مباحث این کتاب را می‌توان نوعی آموزش تفکر انتقادی، به‌ویژه در حوزه اخلاق، دانست.

هم‌چنین، ارائه تقسیم‌بندی‌های دقیق و لازم به‌اقتضای بحث از نقاط قوت این کتاب است. همان‌طور که می‌دانیم، تقسیم از اهمیت شایانی در علم برخوردار است، زیرا چنانچه تقسیم‌بندی دقیق و لازم در علوم صورت نگیرد، امور با یکدیگر خلط می‌شوند و احکامی که به آن‌ها نسبت داده می‌شود در هم می‌آمیزد و تمایز و وضوح که از ویژگی‌های علم است از میان می‌رود.

۲.۴ اهمیت اخلاق کاربردی از نظر مؤلف

از آن‌جاکه مؤلف ۱۰۳ صفحه از کتاب را به اخلاق کاربردی اختصاص داده است، می‌توان به اهمیت اخلاق کاربردی در دیدگاه او پی برد.

با توجه به این که اخلاق علمی کاربردی است لازم است ثمره بحث‌های نظری در حوزه عمل نیز دیده شود. استیوارت، پس از طرح نظریه‌های سه‌گانه اخلاقی، به‌دقت و به‌تفصیل آن‌ها را درمورد مباحث چهارگانه (به‌مرگی، سقط جنین، اخلاق حیوانات، و اخلاق زیست‌محیطی) به‌کار می‌گیرد و محک می‌زند. او با این کار ارتباطی وثیق میان این دو بخش از اخلاق ایجاد کرده است که به‌لحاظ آموزشی از اهمیت بالایی برخوردار است. این چیزی

است که در کتاب‌های هم‌ردیف این کتاب دیده نمی‌شود. هرچند کتاب‌های دیگری چون *اخلاق عملی سینگر* (2011) و *لافولیت* (2006) نقد و بررسی عالمانه‌ای از موضوعات مورد بحث خود ارائه می‌دهند، فقط ناظر به دیدگاه‌های مؤلفان‌اند و غالباً از طرح نظریات رقیب اجتناب می‌کنند. از همین رو، این کتاب‌ها برای آموزش مناسب نیستند. کتاب‌های عمومی‌تری از مؤلفانی چون ریچلز (۱۳۸۹)، درایور (2007)، هینمن (2008)، پالم (۱۳۸۹)، هولمز (۱۳۹۱) نیز مباحث کاربردی‌شان بسیار نحیف است و شاید آن‌ها را بتوان صرفاً کتاب‌هایی در حوزه نظریه‌های اخلاقی دانست، نه اخلاق کاربردی.

۳.۴ روزآمدی اطلاعات و نوآوری‌های اثر

هدف استیوارت از نگارش این کتاب فراهم آوردن کتابی آموزشی برای دانشجویان کالج است؛ از همین رو انتظار نمی‌رود مؤلف دیدگاه‌های خاص خود را در آن ذکر کند، گرچه در مواضعی، براساس موضع خود یعنی فضیلت‌مداری، دیدگاه‌های رقیب را نقد کرده است. مؤلف در این اثر دیدگاه‌های عمده مطرح در اخلاق هنجاری، کاربردی، و فرااخلاقی را طرح کرده است و از بیان پاره‌ای از مباحث روزآمد حوزه‌های مذکور، مانند پاسخ‌های فیلسوفان اخلاقی هم‌چون جان سرل، دبلیو. دی. هادسون و فلیپا فوت به پرسش گشوده مور و شکاف باید - هست، غفلت نکرده است (ibid.: 230 - 234).

۴.۴ جامعیت محتوایی و بهره‌گیری حداکثری از آثار و ادبیات موضوع

مؤلف در تدوین فصول محتوای بسیاری از کتاب‌های مرتبط با موضوع را به‌نحوی منسجم انعکاس داده است، به‌گونه‌ای که در طرح یک نظریه ابتدا به‌شکل تقریباً جامع و مانعی نظریه را تبیین می‌کند و سپس ادله له و علیه آن را به‌تفصیل بیان و در ادامه نقدهای وارد بر نظریه و پاسخ‌های آن را ذکر می‌کند. در نهایت، مؤلف ارزیابی خود را از نظریه، به‌صورت منفتح، بیان می‌کند. این ویژگی کتاب آن را به منبعی مناسب برای درس «فلسفه اخلاق» در دوره کارشناسی رشته فلسفه و برخی از دروس مقطع کارشناسی ارشد رشته فلسفه اخلاق، متناسب با سرفصل‌های مصوب، تبدیل کرده است.

نکته دیگر آن‌که از آن‌جاکه استیوارت بنابر تصریح خود (ibid.: 9)، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، به اخلاق فضیلت‌گرایش دارد، در مباحث کاربردی و نیز فرااخلاق، به‌طور دقیق

دیدگاه اخلاق فضیلت را نیز درباب موضوع موردبحث طرح کرده است. این درحالی است که در بسیاری از کتاب‌های عمومی حوزه اخلاق به‌طورکلی یا اخلاق فضیلت نادیده گرفته می‌شود یا به‌شکلی نامتوازن و ضعیف طرح می‌شود و کاربست مناسب و مبسوط این نظریه درمورد امور روزمره دیده نمی‌شود. این قضیه اشکالی را که عموماً متوجه اخلاق فضیلت است، مبنی براین‌که این نظریه نظریه هنجاری خوبی نیست، تشدید می‌کند؛ اما استیوارت، با بهره‌گیری مناسب و کافی از اخلاق فضیلت در زندگی روزمره، نشان می‌دهد این نظریه نظریه‌ای کارآمد است.

۵. کاستی‌های اثر

۱.۵ منابع اثر و فقدان ارجاعات مناسب

هرچند مؤلف در پایان کتاب و نیز در پایان بخش دوم کتاب (اخلاق کاربردی) منابع مورداستفاده خود را ذکر کرده است، به‌نظر می‌آید با توجه به گستردگی موضوعات و مباحث کتاب شایسته بود مؤلف از آثار و منابع بیش‌تری بهره برد.

علاوه براین، یکی از ویژگی‌های کتاب آموزشی خوب مستندسازی مناسب و درست مطالب است؛ این امر بهره‌گیری بیش‌تر و عمیق‌تر خواننده از منابع مورداستفاده مؤلف را تسهیل می‌کند، اما در اثر حاضر ارجاع به منابع در داخل متن به‌ندرت دیده می‌شود.

۲.۵ متناسب نبودن حجم برخی از بخش‌های کتاب

با وجود این‌که حجم اکثر بخش‌های گوناگون کتاب متناسب است، حجم برخی از بخش‌ها، که البته بسیار نادرند، متناسب نیست. برای مثال، استیوارت پس از این‌که مدعای تعالی‌گرایی فلسفی افلاطون را ذکر می‌کند (ibid.: 183-184)، دلایل چهارگانه وی را برای اثبات مثل بیان می‌کند و سپس ذیل چهار عنوان مجزا دلایل افلاطون را نقد و رد می‌کند (ibid.: 184-189). به‌نظر می‌رسد دلایل چهارگانه استیوارت برای تضعیف دلایل افلاطون کافی باشد، اما وی مجدداً نقدهای دیگری را با عنوان «نقدهای بیش‌تر» بیان می‌کند (ibid.: 189-192)، که به‌نظر می‌رسد ذکر آن‌ها در کتابی در این سطح چندان لزومی ندارد و بهتر بود به‌جای آن‌ها مباحث مهم‌تری هم‌چون طبیعت‌گرایی معاصر را، با توجه به اهمیت پژوهش‌های اخیر در این حوزه، با تفصیل بیش‌تری بیان می‌کرد.

۶. نتیجه گیری

باتوجه به این که این کتاب کتابی مقدماتی است و حجم محدودی را می تواند به مباحث اختصاص دهد، در مجموع باید گفت در این حجم محدود به نحوی مطلوب تمام مباحث لازم در حوزه فلسفه اخلاق (فرااخلاق، اخلاق هنجاری، و مباحث مهم اخلاق کاربردی) پوشش داده شده است. از مهم ترین ویژگی های آموزشی این کتاب آموزش روش نقد فلسفی مباحث اخلاقی در حوزه های فوق است؛ به این صورت که ابتدا عناصر تشکیل دهنده نظریه را تبیین می کند، سپس استدلال های مؤید مدعا را مطرح می کند، و در نهایت، پس از ذکر اشکالات وارد بر نظریه، آن را نقد و بررسی می کند. بر این اساس این کتاب می تواند کتابی مناسب برای مقطع کارشناسی (برای درس فلسفه اخلاق) و کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق (برای دروس فرااخلاق، نظریه های اخلاقی، و اخلاق کاربردی) محسوب شود.

پی نوشت ها

۱. کتاب شناسی این اثر چنین است:

Stewart, Noel (2009), *Ethics: An Introduction to Moral Philosophy*, Polity.

مؤلفان مقاله حاضر، بخش هایی از این کتاب را بارها در دوره کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق تدریس کرده اند؛ اکنون ترجمه آن را در دست انجام دارند که به زودی به چاپ خواهد رسید.
۲. از جمله بنگرید به:

الف) کتاب های فارسی: مصباح یزدی ۱۳۹۱؛ مدرسی ۱۳۸۸؛

ب) کتاب های انگلیسی: گنسلر ۱۳۹۵؛ پالمر ۱۳۸۵؛ هولمز ۱۳۹۱؛ Driver 2007

کتاب نامه

احمدپور، مهدی و دیگران (۱۳۸۵)، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، مسائل اخلاقی، ترجمه علیرضا آل بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
جاهد، محسن (۱۳۹۰)، «نگاهی به کتاب حقوق الحيوان فی الاسلام»، ماهنامه آینه پژوهش، شماره پیاپی ۱۳۱، آذر و دی.

ریچلز، جیمز (۱۳۸۹)، فلسفه اخلاق، ترجمه آرش اخگری، تهران: حکمت.

القزوينی، محمدحسن (۱۳۸۰)، *كشف الغطاء عن وجوه مراسم الإهداء*، تصحيح محسن الأحمدي، قزوين: الحوزه العلميه بمدينه قزوين.

مدرسی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸)، *فلسفه اخلاق*، تهران: سروش.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *فلسفه اخلاق*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

المظفر، محمدرضا (۱۴۰۰ ق)، *المنطق*، بیروت: دارالتعارف.

گنسلر، هری. جی. (۱۳۹۵)، *آشنایی با فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی، تهران: نشر آسمان خیال.

لایکن، ویلیام، جی (۱۳۹۵)، *درآمدی به فلسفه زیان*، ترجمه میثم محمدامینی، تهران: هرمس.

هولمز، رابرت ال (۱۳۹۱)، *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.

Driver, Julia (2007), *Ethics: The Fundamentals*, Blackwell.

Hinman, Lawrence M. (2008), *Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Philosophy*, Thomson.

LaFollette, Hugh (2006), *The Practice of Ethics*, Wiley-Blackwell.

Singer, Peter (2011), *Applied Ethics*, Cambridge University Press.

Stewart, Noel (2009), *Ethics: An Introduction to Moral Philosophy*, Polity.